به عبارت دیگران

بعضی کتاب‌ها مظلومند!

بعضی کتاب‌ها پر جرأت و پر اعتماد به نفس هستند؛ حتی اگر حرفی برای گفتن نداشته باشند، خودشان را به رخ می‌کشند. آدم توی کتاب‌فروشی هم که می‌بیندشان، تسلیم می‌شود. بعضی‌هاشان با آنکه کلی حرف دارند، کم‌رو و خجالتی‌اند؛ هی خودشان را قایم می‌کنند. توی قفسه هم باید کلی بگردی تا پیدای‌شان کنی. بعضی کتاب‌ها جدی و انعطاف‌ناپذیرند؛ به تو مجال نفس کشیدن هم نمی‌دهند چه رسد به فکر کردن و نظر دادن اما بعضی‌هاشان لطیف و آرامند. دیدن‌شان هم فکر و خیال آدم را پرواز می‌دهد... .

این‌وسط برخی کتاب‌ها مظلوم‌اند انگار؛ مهجورند. می‌توانند برای یک عمرِ آدم حرف، فکر و برنامه عملی داشته باشند، می‌توانند افق بدهند به آدم، قد نگاه آدم را بلند کنند؛ اما کسی آنها را جدی نمی‌گیرد. می‌دانی رفیق! بعضی کتاب‌ها حرف‌شان حق است اما کسی باورشان نمی‌کند.

بسم‌الله الرَّحمن الرَّحیم

وَ قالَ الرَّسولُ یا ربِّ اِنَّ قَومی اتَّخَذوا هذَا القُرآنَ مَهجوراً. (سوره فرقان، آیه ۳۰)

مریم روستا
برای خاطر آیه‌ها
نشر معارف
صفحه ۷

***

جنایتی که تحت‌الشعاع کشتار دیر یاسین دیده نشد

روستای دوانمه یکی از روستاهای حومه غربی الخلیل است که مساحتی حدود ۶۵۰ هزار دونم (هر دونم تقریباً معادل یک جریب است) داشت و جمعیت آن کمی بیش از ۵ هزار نفر بود. در روز اشغال فلسطین در ۱۹۴۸/۱۰/۲۹ تعدادی از روستاییان روستای مجاور نیز که توسط صهیونیست‌ها از خانه و کاشانه‌شان رانده شده بودند در این روستا سکنا گزیده بودند به نحوی که جمعیت روستا از مرز ۹ هزار نفر گذشته بود.

کشتار اهالی این روستا همزمان با شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ به وقوع پیوست. اهمیت این واقعه به این دلیل است که قربانیان آن بیش از قربانیان روستای دیر یاسین است. زمانی که صهیونیست‌ها دست به آن جنایت زدند، رسانه‌های گروهی جهان اخبار گسترده و مختلفی در این باره ارائه دادند به نحوی که دیر یاسین - این روستای حومه قدس- به یکی از مشهورترین روستاها در حافظه و تاریخ فلسطین مبدل شد.

با وجود آنکه ۴۰۰ تن از اهالی روستای دوائمه قربانی تروریسم صهیونیستی شدند اما نامی از این روستای مظلوم در رسانه‌های جهانی برده نشد و حتی قربانیان آن جنایت نیز مظلومانه در شکاف‌ها و چاه‌های روستا مدفون شدند تا دیگر اثری از این جنایت‌ها باقی نماند.

به گفته شاهدان عینی این جنایت، در این روز سربازان صهیونیست از همان اوان بامداد به همراه نیروهایی از گروه تروریستی «هاگانا» به فرماندهی مناخیم بگین (رهبر گروه تروریستی ارگون) با هدف اخراج ساکنان روستا وارد آن شدند. این حمله تروریستی که با آتش گلوله و خمپاره‌های صهیونیستی آغاز شد، زنان و کودکان را بشدت به هراس انداخت به نحوی که گروهی خود را به مسجد روستا رساندند و در آن پناه گرفتند و گروهی نیز درهای خانه خود را بستند و در آن پنهان شدند.

از هر سو صدای شیون و گریه زنان و کودکان به گوش می‌رسید. در این اوضاع، مردان و جوانان خود را به مبادی ورودی روستا رساندند و برای دفاع از آن، موضع گرفتند اما به دلیل کمبود سلاح و نفرات، بیش از چند ساعت نتوانستند در مقابل نیروهای صهیونیستی مقاومت کنند. لذا پس از شهادت آخرین مدافعان روستا، سربازان صهیونیست وارد روستا شدند. نیروهای مهاجم پس از تصرف روستا به سوی مسجد آن رفتند و زنان و کودکان پناه‌گرفته در آن را که بالغ بر ۲۰۰ نفر می‌شدند به خاک و خون کشیدند. آنان همچنین به غاری در نزدیکی روستا رفتند و ۱۵۰ زن و کودک دیگر را که در آن پنهان شده بودند به شهادت رساندند. در این ۲ منطقه تنها چند ده نفر که به علت زخمی بودن از هوش رفته بودند توانستند جان سالم به در ببرند. به گفته یکی از آنان، برای صهیونیست‌ها فرقی میان زن و مرد و بزرگ و کوچک، پیر و جوان و مسلح و غیرمسلح وجود نداشت، حتی چهارپایان هم از گلوله کین آنها در امان نماندند.

مناخیم بگین زمان نخست‌وزیری‌اش در سال ۱۹۸۰ به وقوع این جنایت اعتراف کرد اما پس از مواجه شدن با اعتراض سازمان‌های مدافع حقوق بشر از گفته خود عدول کرد. یکی از سربازان صهیونیست در توجیه دلایل ارتکاب این جنایت به روزنامه صهیونیستی «یدیعوت آحارانوت» گفت: طرف مقابل به‌شدت مقاومت می‌کرد، مناخیم بگین هم به‌شدت مجروح شد، در این حین بود که از طریق دستگاه بی‌سیم دستور رسید که به سوی هر جنبده‌ای شلیک کنیم حتی کودکان؛ زیرا کودکان روزی بزرگ خواهند شد.

نداءالقدس
نشریه دفتر جنبش جهاد اسلامی در تهران
سال سوم، شماره ۶۰
۱۳۸۰/۱۰/۱

حضرت امام صادق(ع):
بهترین میراثی که پدران برای فرزندان می‌گذارند ادب است، نه ثروت؛ زیرا که ثروت می‌رود و ادب می‌ماند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

وطن امروز

«وطن امروز» گزارش می‌دهد
پشت پرده پروژه رژیم صهیونیستی
برای نمایش برخی فیلم‌های ایرانی در سرزمین اشغالی

زباله‌گردی صهیونیست‌ها

خبری این روزها منتشر شده مبنی بر اینکه آثار ۲ فیلمساز ایرانی در چهل‌ودومین دوره جشنواره فیلم حیفا، واقع در رژیم صهیونیستی به نمایش درمی‌آید. یکی از این فیلم‌ها به کارگردانی عبدالرضا کاهانی در کانادا ساخته شده و با اینکه داستان آن درباره ایرانی‌ها است، نسبت مستقیمی با ساختار سینمای ایران ندارد اما دیگری فیلم «زن و بچه» است که در ایران جلوی دوربین رفته، بازیگران و تهیه‌کننده و کارگردانش و همین‌طور باقی عوامل آن ایرانی‌اند و تنها سرمایه‌گذارش که به شکل عجیبی هر قدر تلاش شده، تا به حال هیچ نامی از آن درز پیدا نکرده، ایرانی نیست. فیلم کاهانی یک اثر به‌شدت ضد دین، ضد ایرانی و البته دارای فضایی مشمئزکننده و اصطلاحا چرک است و حتی اگر در جشنواره حیفا شرکت نمی‌کرد هم از جهات مختلف می‌شد آن را مورد نقد قرار داد؛ هرچند به دلیل دوری چند ساله این فیلمساز از سینمای ایران و افول جدی سطح کار هنری او، دیگر کسی چندان به این نام توجهی ندارد و حضور این فیلم در جشنواره ادینبورو و برنده شدن جایزه شان کانری و مصاحبه‌اش با اینترنشنال و رادیو فردا هم باعث نشد کسی در داخل ایران کوچک‌ترین توجهی به او بکند. توجهی که اکنون به نام فیلم «مرده‌شور» شده هم به واسطه قرار گرفتن نام این فیلم در کنار نام یک فیلم ایرانی است. به واقع رفتارهای سیاسی ضد ایرانی وقتی از حد خاصی تندتر می‌شود، به طور مطلق از دایره توجه مخاطبان ایرانی خارج می‌شود و این نکته‌ای است که خوشبختانه دشمنان ایران به عنوان حامیان مالی چنین آثاری به آن توجه ندارند. اما ماجرای فیلم «زن و بچه» متفاوت است. این فیلم تهیه‌کننده‌ای دارد به نام سیدجمال ساداتیان که در ایران شناخته‌شده است و آثار متعددی از جمله فیلم‌های قبلی سعید روستایی را تهیه کرده است. ساداتیان نسبت به خبر حضور فیلمش در یک جشنواره اسرائیلی واکنش صریحی نشان داد و حتی گفت بابت این کار که خلاف بند درج شده در قراردادشان بوده، از پخش‌کننده خارجی فیلم شکایت می‌کند. اما نکته معناداری که در این میان آزاردهنده است، سکوت قابل پیش‌بینی سعید روستایی بود؛ سکوتی که نشان می‌دهد امیدواری او به اینکه بالاخره بتواند در رویدادهای غربی اعم از جشن‌ها و جشنواره‌ها جایزه بگیرد یا جایگاهی کسب کند، باعث شده در مقابل وقیح‌ترین رژیم جنایتکار تاریخ که از تجاوز آن به کشور خودش هم بیشتر از ۴ ماه نمی‌گذرد، این‌طور برخورد کند. گزارشی که اکنون می‌خوانید، پس از انتشار خبر حضور این ۲ فیلم در جشنواره حیفا، اندکی با تأخیر نگارش شد تا دچار قضاوت پیش‌دستانه‌ای درباره سکوت کارگردان «زن و بچه» نشود ولی زمان گذشت و پیش‌بینی‌های سوء مثل اکثر اوقات درباره روستایی درست از آب درآمدند و اتفاق مثبتی که می‌توانست نشان بدهد این فیلمساز ایرانی به رغم ادعای دغدغه‌مندی اجتماعی‌اش، منافع فردی را دنبال نمی‌کند، رخ نداد. به هر حال یک سوال مهم این است که برگزارکنندگان جشنواره‌ای مثل حیفا، چرا اصرار دارند فیلم‌هایی مثل «مرده‌شور» یا «زن و بچه» در مراسم‌شان حضور داشته باشد؟ آیا محتوای این فیلم‌ها چیزی دارد که آنها را مناسب نمایش در این رژیم می‌کند؟ سوال بنیادین دیگر این است که اساساً چرا سیاستگذاران آن رژیم اینقدر اصرار دارند فیلم‌های سینمای ایران یا آثاری که عوامل ایرانی دارند، در داخل سرزمین تحت اشغال‌شان به طور رسمی نمایش داده شود؟ تاکید روی عبارت «نمایش رسمی» در این گزاره پرسشی بسیار مهم است؛ چون دسترسی معمولی به فیلم‌های ایرانی در عصر اینترنت چیز بسیار ساده‌ای است و این نمایش‌های رسمی، به وضوح عمدی و تابع یک سیاست کلان هستند. این اولین بار نیست که فیلم‌های ایرانی در رویدادهای سینمایی رژیم صهیونیستی نمایش داده می‌شوند یا حتی در سرزمین اشغالی اکران عمومی می‌شوند. در این رابطه البته باید توجه کرد که نمایش تمام این آثار به یک نحو نبوده و با مروری کلی بر این آثار می‌شود به یک شناخت کلی از چنین وضعیتی رسید. سیاستگذاران رژیم صهیونیستی تلاش دارند با صرف هزینه‌های کلان و پذیرفتن ریسک‌های بالا، به اتباع خود این حس را منتقل کنند که به رسمیت شناخته نشدن‌شان نزد بسیاری از کشورها، از جمله ایران، مانع حضور رسمی آنها در جامعه بین‌الملل نشده است و راه‌هایی برای دور زدن این رسمیت نیافتگی وجود دارد. آنها به همین دلیل حتی با وجود اظهار نظر تند و قاطع تهیه‌کننده «زن و بچه» که برای خودشان هم قابل پیش‌بینی بود، این فیلم را به حیفا می‌برند و نمایش می‌دهند تا ساکنان رژیم حس کنند که این به رسمیت نشناختن، نمی‌تواند مانعی برای حضور عادی آنها در جامعه جهانی ایجاد کند. در ادامه مروری شده است بر سایر فیلم‌های ایرانی یا فیلم‌هایی که کارگردان ایرانی داشته و در رویدادهای سینمایی رژیم نمایش داده شدند و یا در سرزمین اشغالی روی پرده رفتند؛ مروری جزئی‌نگرانه که تلاش دارد تا حدودی این نوع رفتار رژیم صهیونیستی را قابل درک کند. به‌طور کل مواردی که آنها خودشان برای نمایش در جشنواره‌ها انتخاب کرده‌اند، با آنهایی که به روش‌های دیگر در این سرزمین‌ها اکران شده‌اند فرق دارد. چیزی که انتخاب خود آنها بوده و با رضایت عوامل فیلم سر از این رویدادها درآورده، معمولا کالایی فراتر از یک زباله فرهنگی که تعداد تماشاگرانش در داخل خود ایران از جمعیت یک دبیرستان هم کمتر است، نبوده.

■ علاقه مشکوک و شبهه‌ناک به سینمای ایران

از میان تمام فیلمسازان ایرانی، شخصی که رکورددار حضور در رویدادهای سینمایی رژیم صهیونیستی است، تا به حال محمد رسولف بوده. ابتدا فیلم «لرد» از او ماه آگوست سال ۲۰۱۸ در جشنواره اورشلیم نمایش داده شد. سپس «شیطان وجود ندارد» سال ۲۰۲۱ در بخش استادان جشنواره فیلم اورشلیم (Jerusalem Film Festival) به نمایش درآمد و نهایتا ۲ سال پیش او با آخرین فیلمش یعنی «دانه انجیر معابد» چهلمین دوره از جشنواره فیلم حیفا را افتتاح کرد. به عبارتی از ۲۰۱۸ میلادی تاکنون تمام فیلم‌های رسولف در جشنواره‌های اسرائیلی حضور داشته و تمام این فیلم‌ها هم داخل ایران جلوی دوربین رفتند. رسولف تا قبل خروج از ایران، اظهار نظری درباره حضور آثارش در جشنواره‌های رژیم صهیونیستی نمی‌کرد اما وقتی از ایران خارج شد، «دانه انجیر معابد» را به‌طور کاملا رسمی در حیفا نمایش داد.

بعد از رسولف رکورد در دست محسن مخملباف است که با فیلم‌های «پرزیدنت» و «باغبان» در جشنواره فیلم حیفا و جشنواره فیلم اورشلیم حضور داشت و از فعالیت‌های سینمایی او در اسرائیل تجلیل شده است. گزارش‌هایی مبنی بر نمایش فیلم «قهرمان» به کارگردانی اصغر فرهادی در بخش «اساتید» جشنواره فیلم اورشلیم منتشر هم شده است که باعث نشد خود این فیلمساز واکنشی نسبت به آن داشته باشد. البته سوای جشنواره‌ها، آثار متعددی از اصغر فرهادی در رژیم صهیونیستی اکران عمومی شده‌اند. «جدایی نادر از سیمین» سال ۲۰۱۲ به صورت اکران عمومی در سینماهای اسرائیل روی پرده رفت، «گذشته» در سال ۲۰۱۴ توسط شرکت پخش‌کننده‌اش در سینماهای اسرائیل اکران شد و «فروشنده» سال ۲۰۱۷ در سینماهای رژیم صهیونیستی اکران عمومی داشت که این‌بار حواشی زیادی در پی آورد. همچنین، روزنامه اسرائیلی هاآرتص مصاحبه‌ای با اصغر فرهادی منتشر کرده بود که به گفته روزنامه در حاشیه جشنواره کن انجام شده و در آن، فرهادی نظر خود را درباره حل مشکل میان ایران و اسرائیل از طریق مردم و نه سیاستمداران، بیان کرده بود.

مواردی هم بوده که کارگردان یا سایر عوامل یک فیلم نسبت به حضور فیلم‌شان در رژیم صهیونیستی اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند یا خواستار خروج فیلم شده‌اند که البته در هیچ موردی رژیم به این درخواست‌ها توجهی نکرده است.

«قصیده گاو سفید» به کارگردانی بهتاش صنایعی‌ها و مریم مقدم یکی از این فیلم‌هاست که سال ۲۰۲۱ در بخش رقابتی جشنواره فیلم اورشلیم حضور داشت. سازندگان و تهیه‌کننده فیلم اعلام کردند از این موضوع بی‌اطلاع بوده و خواستار خروج فیلم از جشنواره شدند اما گزارش‌هایی مبنی بر نمایش آن وجود داشت. مورد بعدی «تا فردا» به کارگردانی علی عسکری و تهیه‌کنندگی نیکی کریمی است که سال ۲۰۲۲ به جشنواره فیلم اورشلیم ارائه شده بود. نیکی کریمی، تهیه‌کننده فیلم، پس از اطلاع، از مدیر پخش جهانی درخواست خروج فیلم از جشنواره را کرد که برگزارکنندگان جشنواره در این مورد هم به رغم خواست صاحب اثر، آن را در جشنواره‌شان نمایش دادند. یک مورد عجیب دیگر اکران انیمیشن «بچه زرنگ» در سینماهای اسرائیل است. این انیمیشن در اسرائیل با نام «ببر سخنگو» و با دوبله عبری اکران شده بود و حتی اکران آن مربوط به بعد از ماجرای توفان‌الاقصی می‌شود. پس از اینکه رسانه‌های اسرائیلی متوجه شدند این انیمیشن محصول ایران است و عوامل آن اعلام کرده بودند بخشی از درآمد فیلم را به کودکان غزه اختصاص می‌دهند، جنجال بزرگی در رسانه‌ها و افکار عمومی اسرائیل به وجود آمد. شرکت پخش‌کننده فیلم در اسرائیل (رد کیپ) ابتدا ادعا کرد که از ریشه ایرانی فیلم بی‌اطلاع بوده و حقوق آن را از یک شرکت فرانسوی خریداری کرده که آن شرکت هم منبع تولید را مالزی اعلام کرده بود. تهیه‌کنندگان فیلم در ایران قبلاً اشاره کرده بودند که انیمیشن «بچه زرنگ» با ۲ نسخه (یکی برای ایران و کشورهای مسلمان و شیعه و دیگری برای سایر کشورهای خارجی) تولید شده تا برای اکران بین‌المللی مناسب باشد و نسخه اکران شده در اسرائیل همان نسخه بین‌المللی بود که حاوی مفاهیم دینی و اشاره به حرم امام رضا نبود و به‌راحتی مشخص نمی‌کرد که اثر، تولید شده در ایران است.

با وجود جنجال‌ها و خشم رسانه‌های اسرائیلی، این انیمیشن همچنان تحت عنوان «ببر سخنگو» در فهرست اکران سینماهای اسرائیل (در سانس‌های کودکان و خانواده‌ها) باقی ماند. شرکت توزیع‌کننده اسرائیلی، «رد کیپ»، برای مدیریت بحران تلاش کرد ایرانی بودن فیلم را انکار کند و ادعا کرد که حقوق فیلم را از یک شرکت فرانسوی خریده و مبدأ آن را مالزی می‌داند. این کمپانی ادعای اختصاص یک درصد از درآمد فیلم به کودکان غزه را «هذیان» خواند و اعلام کرد تمام درآمد فیلم در اسرائیل هزینه خواهد شد. در رسانه‌های ایرانی اما اکران این فیلم در اسرائیل با وجود جنجال‌ها، به عنوان یک برد فرهنگی و نفوذ تلقی شد که نشان می‌داد علی‌رغم اعتراضات، فیلم از پرده سینماها پایین کشیده نشده است.

به طور کل مورد فیلم «بچه زرنگ» از هر جهت کاملاً عکس موارد دیگر بود. فیلمی که عواملش علناً می‌گفتند بخشی از بودجه آن را به کودکان غزه اختصاص می‌دهند، در شرایطی که ساکنان رژیم صهیونیستی از کشور تولید کننده آن اطلاع نداشتند، در این رژیم به نمایش درآمد و واکنش‌های رسانه‌ای هم جزء به جزء در این مورد خاص کاملا نسبت به موارد دیگر قرینه و معکوس بود.

از مرور موارد فوق یک نتیجه‌گیری سرراست می‌توان به دست آورد که مطابق آن، مرحله اصلی و مهمی که یک فیلم را مناسب حضور در رویدادهای رژیم صهیونیستی یا اکران عمومی در سطح شهرها و شهرک‌ها می‌کند، سرمایه‌گذار فیلم است نه صرفاً پخش‌کننده آن. موردی مثل «بچه زرنگ» یا موارد قدیمی‌تر مثل «جدایی نادر از سیمین» که سرمایه‌گذار ایرانی داشتند، نتوانستند فراتر از اکران عمومی، حضور موثرتری در اسرائیل داشته باشند؛ حضوری که بتواند حس به رسمیت شناخته شدن را به شهروندان این رژیم القا کند ولی در باقی موارد سرمایه‌گذار خارجی (و عمدتاً فرانسوی) فیلم، از ابتدا با مطالعه پروپوزال فیلم، فیلمنامه آن و چکش‌کاری‌های مدنظرش، کاری کرده که این اثر مطابق خواست و نظر خودش تراش بخورد و طبیعتاً مناسب حضور در اورشلیم یا حیفا می‌شده است.

به طور مثال هرگز ممکن نیست این جشنواره‌ها فیلم‌هایی مثل «موقعیت مهدی» یا «خدای جنگ» را نمایش بدهند و این در حالی است که مضامین این آثار مربوط به جنگ ایران و عراق است، نه ایران و اسرائیل و در رویدادهایی مثل اورشلیم و حیفا هم فیلم‌های جنگی زیادی از کشورهای دیگر به نمایش درآمده‌اند اما چرا رژیم صهیونیستی تا این حد اصرار دارد آثارِ ایرانی را به رویدادهای سینمایش ببرد؟ اولاً اگر توجه کنیم که این رویدادها به لحاظ حضور آثار خارجی چقدر فقیر هستند، بخشی از دلایل اصرار آنها را می‌فهمیم. تلاش آنها در جهت شکستن بایکوت بین‌المللی‌شان از مدت‌ها پیش به‌طور جدی ادامه داشته است. ثانیاً چنانکه اشاره شد، نمایش این آثار حس پذیرفته نشدن در جامعه بین‌الملل را داخل ذهن شهروندان صهیونیست تا حدودی می‌شکند و جهانی موازی در ذهن‌شان خلق می‌کند که در آن همه چیز برای‌شان عادی است.

مورد بعد حس نفوذ و دسترسی به ممنوعه‌ها است که چین رفتاری را برای آنها جذاب می‌کند. برای مخاطب اسرائیلی، دیدن فیلمی که در ایران تولید شده و نمایش آن در کشورشان توسط دولت ایران ممنوع است، یک تجربه کنجکاوی‌برانگیز و نوعی موفقیت در دسترسی به شمار می‌آید. این کار می‌تواند غرور آنها را تقویت کند و این گزاره در ذهن‌شان نقش ببندد که ما توانستیم یک کالای فرهنگی ممنوعه از دشمن را در کشور خود ببینیم.